

بررسی الگوی هیئت عالی نظارت بر سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران و قیاس آن با الگوی چینی

محمد جواد رضائی‌زاده^۱، علیرضا بیرجندی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۳۰

چکیده:

پژوهش به‌موجب حق تفویض اختیارات توسط رهبری، بخشی از وظیفه نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های نظام در اصل ۱۱۰ قانون اساسی به هیئت عالی نظارت، متشکل از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و آگدا شده است. به این مورد انتقادهایی وارد شده و برخی حقوق‌دانان این نظارت را برخلاف قانون اساسی می‌دانند. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است. هدف آن است که ضمن واکاوی الگوی اسلامی-ایرانی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های نظام، با الگوی مشابه در کشور چین نیز قیاس صورت پذیرد. نتیجه اینکه الگویی که در کشور چین مورد استفاده قرار گرفته به لحاظ سنجش میزان عملکرد قابل‌تحسین است، اما حذف نیروهای کاری با اصول اخلاقی و همچنین قوانین کار در تعارض است. در کشور ما ایرادات حقوقی به این هیئت وارد شده و از دیدگاه تقنینی، این مسئولیت پیش‌تر به شورای محترم نگهبان سپرده شده بود. بنابراین نیاز بود که پیش از رسمیت‌بخشی به این هیئت، برخی قوانین موضوعه اصلاح می‌شد. در عین حال معیاری برای سنجش میزان عملکرد اجرای سیاست‌های کلی وجود نداشته و به نظر می‌رسد که اگر از الگوی کشور چین استفاده شود، جهت تناسب با الگوی اسلامی-ایرانی، نیاز است که حذف نیروی کار به دلیل عملکرد ضعیف، در چارچوب قانون کار تعدیل گشته و با نظارت شرعی و حقوقی، به مرحله اجرا درآید.

واژگان اصلی: الگوی نظارتی، سیاست‌های کلان، الگوی بیگانه، هیئت نظارت.

مقدمه و بیان مسئله

به استناد بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که پس از بازنگری سال ۱۳۶۸ به قانون اساسی افزوده شد، ابلاغ سیاست‌های کلی نظام از وظایف رهبری محسوب می‌شود. براساس این وظیفه ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران در مقام ایفای نقش هدایت و رهبری امت اسلامی، به‌عنوان تعیین‌کننده خط‌مشی‌های کلان و مسیر کلی حرکت نظام، و تعیین سیاست‌های کلی نظام را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ می‌کند (اسماعیلی و طحان نظیف، ۱۳۸۷: ۹۵). اما از آنجاکه صرف ابلاغ سیاست‌های کلی نظام، تضمینی برای حرکت ساختارها و نهادهای حقوقی در چارچوب سیاست‌ها و خط‌مشی‌های ابلاغی نیست و حرکت نظام حقوقی در چارچوب سیاست‌ها نیازمند نظارت دائم بر نحوه اجرایی شدن آن‌ها توسط نهادهای مختلف حقوقی و در چارچوب صلاحیت‌های اعطایی به آن‌هاست؛ از جمله وظایف رهبری ذیل بند دوم اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی می‌باشد. در این زمینه یکی از فرایندهایی که می‌بایست منطبق با سیاست‌های کلی نظام طراحی شود، تعیین الزامات و بایدها و نبایدهای حقوقی از طریق قانون‌گذاری در چارچوب سیاست‌های ابلاغی می‌باشد. به بیان دقیق‌تر، قوانین لازم‌الاجرا که تعیین‌کننده چارچوب‌های رفتاری در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی‌اند، باید در راستای سیاست‌ها و مسیر کلی تعیین‌شده توسط ولی فقیه تصویب شود. این در حالی است که باوجود ابلاغ سیاست‌های کلی متعدد در حوزه‌های گوناگون، در خصوص مقام صالح نظارت و همچنین فرایند نظارتی بر سیاست‌های کلی نظام در سیر قانون‌گذاری ابهاماتی وجود دارد که تحلیل و بررسی حقوقی، جوانب گوناگون این موضوع را ضروری می‌نماید (انصاری، ۱۳۸۵: ۵۶).

مقام معظم رهبری به استناد بند ۲ و ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظیفه نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی و نظارت بر انطباق و عدم مغایرت مصوبات مجلس با آن‌ها را به «هیئت عالی نظارت» تفویض شده و ترتیب اعمال‌نظر نیز براساس حکم رهبر و مقررات نظارتی تعیین شده است.

با تفاسیر فوق، الگوی اسلامی-ایرانی برای نظارت بر سیاست‌های کلان کشور طرح‌ریزی شد که متأسفانه فاقد سندیت حقوقی بوده و چارچوب عملکرد آن مشخص نیست. از این‌رو انتقادهای حقوقی به آن وارد است. در این پژوهش سعی شده که ضمن بررسی این الگو، با

مدل‌های بیگانه نیز قیاسی صورت پذیرد، که بلکه با شناسایی نقاط قوت و ضعف هر الگو، بتوان پیشنهاد‌های ارتقای آن را ارائه داد.

۱- اهداف و سؤالات پژوهش

سؤال پژوهش اینکه در قیاس با الگوهای مشابه بیگانه، نقاط قوت و ضعف الگوی اسلامی- ایرانی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلان کشور چیست و راهکارهای اصلاح آن شامل چه مواردی می‌باشد. هدف پژوهش نیز پاسخ‌دهی به این سؤال است.

۲- پیشینه پژوهش

سعیدی فرد (۱۳۹۷)، امکان‌سنجی تعیین شرایط حقوقی نظارت بر حسن اجرای وظایف نمایندگی در رعایت قسم نامه در سیاست‌های کلی نظام را بررسی کرده و چنین بیان داشت که نهاد نظارت حرفه‌ای پارلمانی اخیراً در نظام حقوقی کشورمان مورد توجه قرار گرفته و در این راستا «قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان» به تصویب رسیده است. مجلس طرح «قانون نظارت بر عملکرد نمایندگان مجلس» در مهرماه سال ۱۳۹۰ به تصویب رساند. الگوی نظارت بر رفتار نمایندگان در ایران درون پارلمانی است با وضعیت قوانین جاری امکان طراحی یک چارچوب حقوقی نظارت بر حسن اجرای وظایف نمایندگی در رعایت قسم‌نامه در سیاست‌های کلی نظام وجود دارد.

فتاحی زفرقندی و اصلانی (۱۳۹۸)، به تحلیل نقاط ابهام نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام در فرآیند تقنین پرداخته و چنین بیان داشتند که شورای نگهبان در اظهار نظر هیئت عالی نظارت طریقت دارد و هیئت عالی نظارت در اظهارات خود محدود به چارچوب‌های قانونی طراحی شده برای شورای نگهبان از جمله محدوده زمانی نظارت است.

طحان نظیف و بکشلو (۱۳۹۹)، به بررسی و تحلیل گستره و قلمرو نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام پرداخته و چنین بیان کرده که سطوح مختلف تقنینی و البته مراحل اجرایی مشمول نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی خواهد بود و رعایت ملاحظات مربوط به مفاد آن، در بند دوم از اصل ۱۱۰ قانون اساسی ضرورت دارد.

الامر و همکاران (۲۰۲۰)، در تحقیقی با عنوان نظارت شرعی بر ساختار دولت چنین بیان کرد که سیاست‌های کلان در کشورهای اسلامی بر پایه شرع اسلام بوده و نمی‌توان معیار خاصی برای اجرای آن‌ها تعیین کرد. در این وضعیت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌ها تنها با نظارت شوراهای عالی قابل انجام خواهد بود.

چنین مشخص است که تاکنون هیچ تحقیقی، الگوی اسلامی-ایرانی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلان را موردبررسی قرار نداده است. در این تحقیق برای نخستین بار بررسی این الگو و قیاس آن با نمونه‌های خارجی موردتوجه قرار گرفت.

۳- ملاحظات مفهومی و نظری پژوهش

در این بخش، الگوی اسلامی-ایرانی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلان موردبررسی قرار گرفته و هدف آن است که خواننده با کلیات موضوع آشنا شود. در انتها نیز الگوی چینی معرفی شده است.

۳-۱. الگوی اسلامی-ایرانی

اکنون که هنجاری بودن سیاست‌های کلی نظام اثبات و روشن شد که سیاست‌ها در سلسله‌مراتب هنجاری مافوق قوانین قرار می‌گیرد و بر همین اساس باید انطباق و عدم مغایرت قوانین با سیاست‌های کلی نظام مورد نظارت قرار گیرد، این سؤال مطرح است که مرجع صالح برای نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در فرایند تقنین چه نهادی است؟ در این خصوص می‌توان گفت با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سه فرض در پاسخ به این پرسش مطرح است:

۳-۱-۱. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در فرایند تقنین وظیفه شورای نگهبان براساس فرض اول صلاحیت انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامی با سیاست‌های کلی نظام در صلاحیت شورای نگهبان به‌عنوان مرجع انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی قرار می‌گیرد و این موضوع از قلمرو نظارت مذکور در بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی خارج است (حاجی علی‌خمس، ۱۳۹۷: ۸۸).

¹ Elamer

به بیان دقیق، از آنجاکه اولاً براساس اصل ۹۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شورای نگهبان به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، تشکیل شده است و ثانیاً براساس اصل ۹۴ کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود و شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی بررسی کنند و چنانچه آن را مغایر ببیند، برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند و از سوی دیگر موضوع سیاست‌های کلی نظام در بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی سازی شده است و به‌عنوان هنجارهای حقوقی تلقی می‌شود، شورای نگهبان مکلف است به‌عنوان نهاد دادرسی اساسی آن بخش از مصوبات مجلس شورای اسلامی را که مغایر مفاد سیاست‌های کلی نظام تشخیص می‌دهد مغایر با بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی اعلام کند (حسینی پور اردکانی و ابریشم‌کش، ۱۳۹۴: ۷۵).

۳-۱-۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در فرایند تقنین از وظایف رهبری براساس فرض دوم، به استناد صراحت بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون صلاحیت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام از وظایف رهبری است. علاوه بر این از آنجا که ماهیت سیاست‌های کلی نظام به‌عنوان قانون اساسی یا حتی در حکم قانون اساسی تلقی نمی‌شود و از طرف دیگر شورای نگهبان صرفاً مکلف به بررسی مصوبات مجلس از حیث عدم مغایرت با موازین اسلامی و قانون اساسی است، موضوع نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام از حیطه صلاحیت شورای نگهبان خارج بوده و صرفاً در چارچوب صلاحیت‌های رهبری است (راسخ، ۱۳۹۶: ۶۸).

۳-۱-۳. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در فرایند تقنین از وظایف توأمان

رهبری و شورای نگهبان

براساس فرض سوم، صلاحیت نظارت بر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با سیاست‌های کلی نظام توأمان از جمله وظایف رهبری و شورای نگهبان تلقی می‌شود. در بین این موضوع باید گفت که به استناد اصول مختلف قانون اساسی در خصوص صلاحیت شورای نگهبان به‌عنوان دادرسی اساسی، این نهاد مکلف است که چنانچه در فرایند تقنین مصوبه‌ای از مصوبات مجلس را مغایر با سیاست‌های کلی نظام تشخیص داد، به استناد مغایرت با بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی اعلام مغایرت کند. ریشه این صلاحیت در وظیفه پاسداری شورای نگهبان از قانون اساسی در فرایند تقنین است. بر این اساس انطباق مصوبات مجلس با سیاست‌های کلی نظام از جمله

وظایف ذاتی شورای نگهبان است. از سوی دیگر، به صراحت بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی صلاحیت نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام به صورت عام به رهبری سپرده شده و فرایند تقنین نیز از جمله این فرایندهایی است که ذیل صلاحیت عام رهبری در نظارت بر حسن اجرای سیاست قرار می گیرد و رهبری می تواند به استناد ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی این صلاحیت را شخصاً با تفویض به نهاد دیگری اعمال کنند. از این رو از آنجا که هیچ مبنای قانونی برای محدود ساختن صلاحیت هر یک از دو نهاد وجود ندارد، شورای نگهبان و رهبری توأمان دارای صلاحیت نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام در فرایند تقنین می باشند (رضایی زاده و اکبری، ۱۳۹۶: ۵۸).

۳-۲. کاستی ها

مبتهی بر آنچه که بیان شد، صلاحیت نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام در فرایند تقنین توأمان بر عهده شورای نگهبان به عنوان مرجع عام دادرسی اساسی و هیئت عالی نظارت به عنوان مرجعی که رهبری صلاحیت خود را به موجب ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی به این نهاد تفویض کرده است، قرار دارد. در خصوص صلاحیت نظارتی شورای نگهبان بر مصوبات مجلس شورای اسلامی اصول مختلف قانون اساسی تعیین تکلیف کردند و فرایند نظارتی شورای نگهبان از جمله نحوه اعلام نظر، نصاب آراء، مهلت زمان بررسی مصوبات سازوکار حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان در حوزه مصلحت و مواردی از این دست روشن و مشخص شده، اما موضوعات مذکور در خصوص اعمال صلاحیت هیئت عالی نظارت محل تأمل بوده و قانون اساسی در خصوص آنها تعیین تکلیف نکرده است.

۳-۲-۱. ایرادات حقوقی

به ترکیب هیئت نظارت بر حسن انجام سیاست های کلی نظام ایرادات زیادی وارد شده که از جنبه حقوقی نیز قابلیت بررسی دارد. در سطور زیر به بحث در این خصوص پرداخته شده است.

۳-۲-۱-۱. مهلت زمانی و فرایند اظهار نظر هیئت عالی نظارت

در خصوص نحوه اظهار نظر هیئت عالی نظارت و همچنین مهلت اظهار نظر این نهاد باید در پی پاسخگویی به این پرسش بود که پس از تصویب مصوبه در مجلس شورای اسلامی و بررسی موضوع در جلسات هیئت عالی نظارت چگونه نظرهای این نهاد به مجلس شورای اسلامی منعکس می شود؟ همچنین هیئت عالی نظارت در فرایند بررسی خود محدود به مهلت زمانی

مشخصی است یا خیر؟

در پاسخ به این پرسش یک فرض بیانگر آن است که هیئت عالی نظارت در مقام بررسی مصوبات مجلس و انطباق آن با سیاست‌های کلی نظام محدودیت زمانی ندارد و هر زمان این امکان را خواهد داشت که ایرادات خود را به مصوبه اعلام کند، چراکه قانون اساسی صرفاً برای شورای نگهبان مهلت تعیین کرده و صلاحیت رهبری در نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام را بدون محدودیت بیان کرده است. این فرض در نامه شورای نگهبان به مجلس شورای اسلامی در مقام ارسال ایرادات هیئت عالی نظارت در خصوص «لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم» بیان شده است (کدخدایی و طحان نظیف، ۱۳۹۶: ۷۵).

این در حالی است که مطابق با فرایند طراحی شده در قانون اساسی نمی‌توان اظهار نظر هیئت عالی نظارت را بدون محدودیت زمانی دانست. در این خصوص باید گفت که قانون‌گذار اساسی برای تصویب یک مصوبه در مجلس شورای اسلامی و تبدیل آن به قانون لازم‌الاجرا فرایند مشخصی را طراحی کرده است که مبتنی بر آن پس از تصویب طرح‌ها و لوایح قانونی در مجلس شورای اسلامی مطابق با ضوابط قانون آیین‌نامه داخلی مجلس، مبتنی بر اصل ۹۴ قانون اساسی، همه مصوبات مجلس جهت انطباق با موازین شرعی و قانون اساسی به شورای نگهبان ارسال می‌شود و پس از تأیید شورای نگهبان و ابلاغ مصوبه متن به قانون لازم‌الاجرا تبدیل می‌گردد و جز در مواردی که مغایرت قانون با موازین شرعی توسط فقهای شورای نگهبان احراز می‌شود که به استناد اصل ۴ قانون اساسی امکان ابطال قانون وجود دارد. در سایر موارد نمی‌توان فرایند قانون‌گذاری اساسی‌سازی شده در قانون اساسی را دچار تزلزل کرد و نظم حقوقی موجود در جامعه را تغییر داد (موسی زاده و مهدوی راد، ۱۳۹۲: ۸۸). از همین رو باید در مقام تبیین صلاحیت‌های هیئت عالی نظارت صلاحیت این نهاد را در فرایند اساسی‌سازی شده در قانون اساسی مطالعه و تبیین کرده در این زمینه از آنجا که مرجع بررسی و اعلام مغایرت مصوبات مجلس با موازین شرعی و قانون اساسی شورای نگهبان است، می‌توان این نهاد را طریقه اعلام نظر هیئت عالی نظارت دانست. به بیان دقیق‌تر، هیئت عالی نظارت مکلف است نظرهای خود در خصوص مغایرت با عدم انطباق مصوبه مجلس با سیاست‌های کلی نظام را از طریق شورای نگهبان برای مجلس شورای اسلامی ارسال کنند، شورا نیز مکلف است نظرهای ارسالی را برای مجلس

ارسال نماید، چراکه شورای نگهبان به‌عنوان دادرسی اساسی تنها مرجعی است که صلاحیت اعلام مغایرت مصوبه را دارد و پس از اعلام نظر این نهاد مصوبه به قانون تبدیل می‌شود. در نتیجه از آنجا که پس از اعلام نظر شورای نگهبان در محدوده قانونی مذکور در اصول ۹۴ و ۹۵ قانون اساسی مصوبه به قانون تبدیل می‌شود هیئت عالی نظارت مکلف است در ظرف زمانی اظهار نظر شورای نگهبان نیز اقدام به اعلام نظر کنند. بر این اساس می‌توان گفت که شورای نگهبان در فرایند اعلام نظر هیئت عالی نظارت طریقیت دارد و آثار این طریقیت آن است که اولاً اعلام نظر هیئت عالی نظارت باید توسط شورای نگهبان صورت گیرد و ثانیاً هیئت عالی نظارت محدود به چارچوب‌های تعیین شده برای شورای نگهبان در اعلام نظر در خصوص مصوبات مجلس است که از جمله این محدودیت‌ها محدوده زمانی تعیین شده است. ذیل ماده ۷ مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام نیز بر همین مفهوم دلالت می‌کند و مقرر می‌دارد: «... نهایتاً اگر در مصوبه تنهایی مچ مغایرت باقی ماند، شورای نگهبان مطابق اختیارات و وظایف خویش براساس نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام اعمال نظر می‌نماید.» علاوه بر این مرقوم رهبری در پاسخ به دبیر شورای نگهبان نیز به طریقیت شورای نگهبان در این فرایند اشاره کرده است در نتیجه هیئت عالی نظارت در اعمال صلاحیت‌های خود در انطباق مصوبات مجلس با سیاست‌های کلی نظام و محدود به چارچوب‌های تعیین شده برای شورای نگهبان است و از آنجا که شورای نگهبان در این فرایند طریقیت دارد، پس از اعلام نظر شورا امکان اعلام مغایرت مصوبه با سیاست‌های کلی نظام توسط هیئت عالی نظارت وجود ندارد و از سوی دیگر نیز که شورای نگهبان به‌عنوان طریقه اعلام نظرها مکلف است نظرهای هیئت عالی نظارت را عیناً برای مجلس ارسال کنند.

۲-۱-۲-۳. امکان اصرار مجلس شورای اسلامی بر مصوبه مغایر با نظرهای هیئت عالی نظارت یکی دیگر از موضوعات قابل تأمل در فرایند اعمال صلاحیت‌های هیئت عالی نظارت، آن است که پس از اعلام نظر هیئت عالی نظارت و انعکاس آن در نظرهای شورای نگهبان آیا مجلس شورای اسلامی می‌تواند بر مصوبه خلاف سیاست‌های کلی نظام اصرار ورزد و در صورت امکان اصرار کدام نهاد در خصوص تصمیم‌گیری در این زمینه صالح است؟ در این خصوص برخی با این استدلال که مجرای تعیین شده برای مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام شورای نگهبان و صلاحیت‌های خاص این نهاد است، بر این باورند که همه اقتضائات اعلام نظر شورای نگهبان از جمله امکان اصرار مجلس شورای اسلامی بر مصوبه دارای ایراد و ارجاع آن به

مجمع تشخیص مصلحت نظام در جهت اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی در خصوص نظرهای هیئت عالی نظارت نیز حاکم است. از سوی دیگر، چون مغایرت مصوبه مجلس با سیاست‌های کلی نظام در نهایت به‌عنوان مغایرت با شرع و قانون اساسی توسط شورای نگهبان اعلام می‌شود. مجرای تحقق اصل ۱۱۲ قانون اساسی نیز محقق شده است (موسی زاده، ۱۳۹۳: ۸۸).

این در حالی است که مبتنی بر ادله حقوقی نمی‌توان موضوع اصرار بر مصوبه خلاف سیاست‌های کلی نظام به استناد نظر هیئت عالی نظارت را در صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار داد، چراکه اولاً مبتنی بر آموزه‌های حقوق عمومی است بر عدم صلاحیت نهادهاست، مگر آنکه قانون‌گذار به‌صراحت بر صلاحیت آن اشاره کرده باشد. در خصوص اصل ۱۱۲ قانون اساسی و صلاحیت مجمع تشخیص در تشخیص مصالح کشور در موارد اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان و اصرار مجلس باید گفت که این اصل صرفاً در مقام بیان سازوکار تشخیص مصلحت در حل اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان بوده، درحالی‌که اصرار مجلس بر موارد مغایرت با سیاست‌های کلی نظام ناشی از نظر هیئت عالی نظارت در خصوص ایراد شورای نگهبان نبوده و ناظر بر نظر هیئت عالی نظارت به‌عنوان مرجع حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام مستند به بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی است و مطابق با آنچه بیان شد، شورای نگهبان در این خصوص صرفاً طریقت دارد و محل نزاع و اختلاف میان نظر هیئت عالی نظارت و تصمیم مجلس است (غلامی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۲: ۷۱). از همین رو از آنجا که اختلاف ایجادشده ناشی از اصرار مجلس بر نظر مغایر با نظر شورای نگهبان نیست، نمی‌توان مستند به اصل ۱۱۲ قانون اساسی صلاحیت مجمع تشخیص در حل اختلاف میان مجلس و هیئت عالی نظارت را توجیه کرد؛ چراکه مستند به اصل عدم صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام در این خصوص صلاحیت ندارد. از سوی دیگر، امکان اصرار بر تصویب مصوبات مغایر با سیاست‌های کلی نظام مغایر با فلسفه و اهداف ابلاغ این سیاست‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، چراکه مطابق با آنچه بیان شد، سیاست‌های کلی نظام در مقام تعیین خط‌مشی و جهت‌گیری‌های کلان کشور در حوزه‌های گوناگون بوده و ریشه الزام به اجرای آن در عرصه‌های تقنین، قضا، اجرا و سایر شئون حکومت نیز تضمین حرکت کشور در راستای خط‌مشی‌های طراحی توسط ولی‌فقیه است. با این توضیحات چنانچه قانون‌گذار این امکان را داشته باشد که در مقام تدوین الزامات حقوقی در جامعه از خط سیر کلان طراحی شده برای نظام حقوقی تخطی کند و مجریان را مکلف سازد که

برخلاف سیاست‌های کلی ابلاغی عمل کنند، نقض غرض از هدف و فلسفه ابلاغ سیاست‌های کلی نظام صورت گرفته است. در نتیجه مستند به اصل عدم صلاحیت و با تأکید بر فلسفه تصویب و ابلاغ سیاست‌های کلی نظام در جمهوری اسلامی ایران اصرار بر مخالفت مجلس با نظر هیئت عالی نظارت امری فاقد وجهت حقوقی به نظر می‌رسد.

۳-۲-۱-۳. راهکار حل تزاخم عیان نظرهای شورای نگهبان و هیئت عالی نظارت

مطابق مباحث پیش‌گفته شده شورای نگهبان و هیئت عالی نظارت توأمان دارای صلاحیت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در فرایند تغییرند، اما در صورت تعارض نظارت این دو نهاد کدام نظر مقدم خواهد بود؟ در جایگاه بررسی و پاسخگویی به پرسش‌های پابان گفت از آنجا که صلاحیت اولیه نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در بند ۲ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به رهبری و اگذار شده و رهبری مستند به دلیل این اصل صلاحیت خود را به هیئت عالی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام تفویض کرده است، نظارت این نهاد مقدم بر نظر شورای نگهبان به‌عنوان نهادی است که ابتدا صلاحیت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام را ندارد و مستند به صلاحیت ذاتی خود در انطباق مصوبات مجلس با قانون اساسی و موازین اسلامی اقدام به بررسی مصوبات مجلس از حیث مغایرت با عدم انطباق با سیاست‌های کلی نظام می‌کند، این اولویت در مرقومه رهبری در پاسخ به دبیر شورای نگهبان در خصوص صلاحیت این شورا در رسیدگی به مصوبات مجلس در خصوص سیاست‌های کلی نظام محل مورد نظر قرار گرفته بود و ایشان مقرر داشتند (زارعی، ۱۴۰۰: ۸۸). در مواردی که مجمع در این باره مغایرت با عدم انطباق مصوبات مجلس با سیاست‌های کلی نظام اعلام نظر نکرده است، شورای نگهبان بر طبق وظیفه ذاتی خود درباره مغایرت و عدم انطباق مصوبه با سیاست‌ها عمل خواهد کرد در نتیجه به نظر اولویت اظهار نظر در موارد تزاخم میان نظر شورای نگهبان و هیئت عالی نظارت در خصوص انطباق یا عدم مغایرت یک مصوبه با سیاست‌های کلی نظام، با نظر هیئت عالی نظارت است و چنانچه این هیئت در خصوص مصوبه اظهار نظر نکند، شورای نگهبان صلاحیت ورود و بررسی خواهد داشت.

۳-۲-۲. ایرادات سیاسی

پس از روشن شدن مقام صالح برای نظارت بر سیاست‌های کلی نظام در فرایند قانون‌گذاری، اولین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود، آن است که در گذر تاریخ، پس از اساسی

سازی موضوع ابلاغ و نظارت بر سیاست‌های کلی نظام در اصلاح و بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۳۸، نظارت بر عدم مغایرت و انطباق مصوبات مجلس با سیاست‌های کلی نظام چه فرایندی را طی کرده است؟ آیا این موضوع امر بدیع و جدیدی محسوب می‌شود یا دارای سابقه تاریخی است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که در کنار صلاحیت ذاتی شورای نگهبان در خصوص نظارت بر حسن اجرای سیاست‌ها در فرایند تقنین، این صلاحیت به موجب مرقومه رهبری خطاب به رئیس وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام مستند به ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی در سال ۱۳۷۷ به مجمع واگذار شد. پس‌از آن رهبری در ابلاغ سیاست‌های مختلف به صراحت بر صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام در نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام تأکید کردند. پس‌از آن در سال ۱۳۸۴ «مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه و توسط رهبری تصویب و ابلاغ شود. در سال ۱۳۹۲ نیز به منظور تقویت و اثربخشی این سیاست‌ها اصلاحاتی در مقررات مذکور صورت پذیرفت و به موجب آن گروه نظارت در مجمع تشخیص مصلحت تشکیل شد. هرچند پس‌از آن نیز رهبری در پاسخ به مرقومه دبیر شورای نگهبان بر صلاحیت ذاتی این نهاد در امر انطباق مصوبات مجلس با سیاست‌های کلی نظام تأکید کردند. در نهایت رهبری به موجب بند ۱-۴ حکم پیوست انتصاب اعضای هشتمین دوره مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر داشتند: «وظایف صحن مجمع در امر نظارت بر به جمع برگزیده‌ای از اعضای مجمع انتقال می‌یابد. انتخاب این جمع بر عهده اعضای مجمع است» (طباطبائی، ۱۴۰۰: ۴۸). به موجب این حکم در حال حاضر هیئت عالی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام به عنوان نهادی مستقل از مجمع تشخیص مصلحت نظام در کنار شورای نگهبان نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در فرایند قانون‌گذاری را بر عهده دارد. شایان‌ذکر است که در فرایند عملی نیز مصوبات متعددی از مجلس شورای اسلامی به استناد مغایرت با سیاست‌های کلی نظام مغایر با بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی دانسته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان «لایحه بودجه سال ۱۳۸۷ کل کشور»، «لایحه اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، «لایحه برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰-۱۳۹۴)» اشاره کرد. در نتیجه نظارت بر سیاست‌های کلی نظام در فرایند تقنین امر جدید و بدیعی

محسوب نمی‌شود و نهادهای صالح بر این امر در طول دهه‌های گذشته هرچند به‌صورت موردی و جزئی این وظیفه قانون اساسی خود را عملیاتی کردند.

۳-۳. الگوی چینی

ریاست جمهوری در جمهوری خلق چین نسبت به تنظیم سیاست های کلان اقدام کرده و هیئت نظارت در این کشور، الگوی سنجش «شمیثو»^۱ را اجرا می‌نمایند. قابل ذکر است که این الگو در شرکت «هوای»^۲ که در ایران دارای شعبه می‌باشد نیز اجرا شده و شرکت‌های ایرانی پیمانکار این شرکت به‌اجبار چنین الگویی را پیاده‌سازی کرده‌اند (آمپودیا^۳ و همکاران، ۲۰۱۹: ۷۷).

در حال حاضر شرکت «ام.تی.ان-ایرانسل»^۴ در ایران، اجرای پروژه‌های خود و همچنین تعمیر و نگهداری تجهیزات خود را به شعبه ایرانی شرکت «هوای»^۵ سپرده و شرکت‌های ایرانی پیمانکار و طرف قرارداد با این شرکت چینی، الگوی اداری آن را رعایت می‌نمایند. مطابق این الگو، عملکرد هر شخص در سیستم رایانه‌ای شماره‌گذاری شده و این نمره توسط مافوق ثبت می‌شود. اگر سلسله مراتبی در نظر گرفته شود، مافوق هر کارمند که تا مقدار مشخص تا مدیرعاملی پیش رود، همگی در نمره‌دهی سهم می‌باشند (آیسوا^۶ و لشنچنکو^۷، ۲۰۱۹: ۲۰۴۶).

اما ضریب تأثیر هر رتبه بالاتر دو برابر رتبه پائین تر بوده و در نهایت مدیر هر بخش، بالاترین ضریب نمره دهی را دارد. اگر پروژه مشخص در جریان باشد، مدیر پروژه ضریب هشت برابری تأثیر نمره دهی را نسبت به مدیر خرد بعدی در اختیار دارد. اختیار نمره دهی مدیرعامل به‌اندازه مافوق نخست هر کارمند است (آیسوا و لشنچنکو، ۲۰۱۹: ۲۰۴۷).

در صورت عدم تغییر نمره طی سه ماه، حکم اخراج هر کارمند صادر می‌شود. در بعد کلان، عدم تغییر نمره هر نهاد اداری، اخراج تمامی مدیران ارشد آن را به دنبال دارد (سهای^۸ و سیهک^۹، ۲۰۱۸: ۱۴).

¹ Shemio

² Huawei

³ Ampudia

⁴ MTN-Irancell

⁵ Isaeva

⁶ Leshchenko

⁷ Sahay

⁸ Cihak

رشد ده درصدی نمره طی ماه مستلزم تشویق مالی می‌باشد. در سطح کلان، مدیران هر نهاد مورد تشویق قرار می‌گیرند.

رشد بیست درصدی نمره طی سه ماه، علاوه بر تشویق مالی، ارتقای رتبه را به دنبال دارد. در سطح کلان ارتقای رتبه برای مدیران ارشد در نظر گرفته نشده و تنها به تشویق مالی اکتفاء شده است. در صورتی که رشد نمره تا پنجاه درصد باشد، علاوه بر تشویق مالی، کارمند خرد به مدیریت و مدیر نیز به پست بالاتر ارتقاء خواهد یافت. در سطح کلان نیز مدیران ارشد همگی مورد تشویق قرار خواهند گرفت (چن^۱ و همکاران، ۲۰۲۰: ۵۵).

در صورت رشد نمره بیش از ۵۰ درصد که معمولاً به ندرت اتفاق می‌افتد، هیئت نظارت در شورای عالی در تشویق نهاد و اشخاص از اختیارات بالایی برخوردار بوده و معمولاً طی برگزاری جشن، از تمامی افراد ذی‌ربط تقدیر به عمل خواهد آورد (چن و همکاران، ۲۰۲۰: ۵۶).
گزارش عملکرد اجرای سیاست‌ها توسط هیئت نظارت به صورت سالانه به ریاست جمهوری ارسال شده و در خصوص آن بحث می‌گردد. نکته قابل توجه اینکه پیش از ابلاغ سیاست های کلان، توسط هیئت نظارت، معیارهای قابل قبول برای پیشرفت این سیاست‌ها تعیین می‌شود. در واقع هیئت نظارت در چین، علاوه بر نظارت، معیارهای قابل قبول بودن عملکرد را تعیین و در جلسات سالانه با ریاست جمهوری مدنظر خواهد داد (چن و همکاران، ۲۰۲۰: ۵۶).

۴- روش تحقیق

در این پژوهش با اتخاذ روش استدلالی و تحلیل توصیفی و با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز با مطالعه متون فقهی و مقایسه آن با دیدگاه‌های علمای حقوق و مدنظر قرار دادن مواد قانون و آراء و تطبیق آن با اسناد بین‌المللی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و با توصیف و تجزیه و تحلیل آن‌ها به نتیجه‌گیری ابعاد مختلف موضوع پژوهش پرداخته شده است. روش پژوهش به صورت کتابخانه‌ای اسنادی، و روش گردآوری اطلاعات با استفاده از کتب، مجلات و نوشتارهای سایت‌های حقوقی و جمع‌آوری و بررسی آن‌ها و ابزار گردآوری اطلاعات از طریق فیش‌های مطالعاتی و کسب نظر اساتید دانشگاهی و عندالافتضاء حوزوی و نیز مراجع دخیل در امور فقهی

¹ Chen

و حقوقی می‌باشد، همچنین روش تجزیه و تحلیل و بررسی، به صورت تحلیلی - توصیفی است.

۵- یافته‌های پژوهش

تا اینجا به معرفی الگوی اسلامی-ایرانی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام پرداخته شد. در عین حال الگوی چینی این نظارت نیز معرفی شد. ضمن مقایسه این دو الگو، نقاط قوت و ضعف هر یک شناسایی شده و امکان‌سنجی به‌کارگیری الگوی مذکور در کشور ما نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

۵-۱. امکان‌الگو برداری از نمونه چینی

چنانچه بیان شد، نمونه بارز اعمال این الگو در کشور ما، شرکت‌های ایرانی طرف قرارداد شرکت‌های ایرانسل و هواوی می‌باشد. با توجه به این‌که هدایت و رهبری مسائل مخابراتی شرکت ایرانسل به شرکت هواوی سپرده شده، این الگو در کشور ما پیاده‌سازی شده است. اما در خصوص اعمال این الگو در سطح کلان، می‌توان در مرحله نخست، مزایای رتبه‌بندی اقدامات را برشمرد. طبیعتاً در صورتی که معیار اثربخشی اعمال تعیین شده باشد و اقدامات ارگان‌های مختلف تحت نظارت قرار گرفته و تشویق و تنبیهاتی قرار داده شود، می‌توان شاهد بهبود عملکرد ارگان‌ها در مسیر اجرای سیاست‌های کلان کشور بود. بنابراین مشابه الگوی چینی، نیاز است برای عملکرد نهادها مختلف در مسیر سیاست‌های کلان کشور رتبه‌بندی انجام داد.

اما نظام تشویق و تنبیه در الگوی چینی چندان عادلانه به نظر نمی‌رسد. از آنجا که تنبیهات نظیر اخراج در الگوی چینی لحاظ شده، این مهم در سیستم اداری دولتی کشور قابلیت اجرا ندارد. کارمندان دولتی کشور به‌خصوص مدیران برجسته سازمان‌های دولتی، سرمایه‌های کشور محسوب شده که برای تربیت آن‌ها سالیان طولانی زمان صرف شده است. بنابراین حذف یک‌باره آن‌ها به توان نظام اداری کشور ضربه زده و این ضعف در الگوی چینی مشاهده می‌شود. می‌توان برای مدیرانی که عملکرد رضایت بخشی در مسیر اجرای سیاست‌های کلان نداشته‌اند، تنبیهاتی نظیر کاهش رتبه در نظر گرفت و یا دوره‌های اجباری برای آنان قرار داد. اما اخراج کارمندان به صلاح نمی‌باشد.

تشویقات نیز می‌بایست در چارچوب قانون قرار گیرد. در واحدهای خصوصی، مشارکت کارگران در سود کارخانه نمونه بارزی از تشویق کارکنان برای بهبود عملکرد سازمان بوده است. بنابراین

تشویق‌های مالی و ارتقای اداری در حد معقول می‌تواند عملکرد سازمان را به‌خوبی ارتقاء بخشد. به نظر می‌رسد که تشویق مدیر سازمان می‌بایست از دیگر کارکنان بیشتر باشد، چراکه در سطح کلان، مدیران مسئول اتخاذ سیاست‌های اجرائی جزئی بوده و کارمندان تنها در اجرای آن مسئولیت دارند. با حفظ تشویق کارمندان در اجرای صحیح اعمال خرد، می‌بایست تشویق مدیران را باهدف اتخاذ سیاست‌های جزئی مناسب، بیشتر مدنظر قرار داد.

۵-۲. مغایرت با شرع و قانون

باتوجه به حکومت اصول فقهی در نظام حقوقی کشورمان، اخراج کارمندان و قطع منبع درآمدی آنان با اصول انسانی مغایرت داشته و در حیطه حقوق بشر اسلامی، امری ناپسند محسوب می‌شود. درعین‌حال این امر آثار اجتماعی به دنبال داشته و بیکاری کارمندان دولتی که سابقه کار قابل توجهی دارند، آثار منفی زیادی به همراه دارد. از طرف دیگر مطابق مفاد قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و در رأس آن ماده ۱۶۵ این قانون، اخراج می‌بایست دارای توجیه حقوقی باشد، در غیر این صورت به تشخیص هیئت نظارت کارمند می‌بایست به کار بازگردد. قابل ذکر است که شرکت‌های پیمانکار هوایی در کشور هم‌اکنون از این معضل رنج‌برده و آمار تعویض نیروهای این شرکت‌ها بسیار بالاست که بارها مورد اعتراض وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی قرار گرفته است. این اقدام باعث شده که نیروهای باسابقه این شرکت‌ها اندک بوده و هزینه بالایی برای آموزش نیروهای تازه‌نفس صرف شود. بنابراین وضع تنبیه اخراج و یا تنبیهات سختی که می‌تواند موجب ترک کار کارکنان شود آثار منفی زیادی به همراه دارد. این مهم با اصول فقه و حقوق اسلامی در تعارض بوده و در کشور ما قابلیت اجرائی ندارد. بهترین پیشنهاد آن است که کارمندانی که عملکرد آنان مترقی نمی‌باشد بدون پست باقی‌مانده و باهدف ارتقای عملکرد آنان کلاس‌های اجباری برای آن‌ها برگزار نمود. درواقع احراز پست تنها برای کارمندان با عملکرد مناسب بوده و مدیران سازمان‌ها با وعده ارتقای بیشتر، به اجرای بهتر سیاست‌های کلان تشویق شوند. بدین صورت می‌توان الگوی چینی مذکور را در کشور به‌گونه‌ای اجرایی نمود که در چارچوب شرع اسلام و حقوق موضوعه باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

تعیین هیئت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلان نظام در اصل نفس خود امری قانونی تلقی شده که در چارچوب اختیارات مقام معظم رهبری مندرج در اصل ۱۱۰ قانون اساسی

قرار دارد. اما اقدامات موازی در این خصوص نیز انجام شده و در بخش تقنینی، شورای نگهبان دارای عملکرد مشابه در جریان نظارت بر تطابق قوانین مصوب با سیاست‌های کلان می‌باشد. در عین حال فلسفه وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام با رویه هیئت نظارت که از اعضای مجمع تشکیل شده در تعارض است. در عین حال شورای نگهبان وظیفه نظارت بر تطابق مصوبات با شرع و قانون اساسی را بر عهده داشته و در خصوص وظیفه تطابق بر سیاست‌های کلان نظام مطالبی در منابع حقوقی بیان نشده است.

الگوی چینی دارای نقاط قوت و ضعف مناسبی بوده که با دو شرط تعدیل تشویق‌ها و حذف تنبیهات اخراج، قطع و تعلیق حقوق امکان استفاده در کشور را داشته و نظام ارزشیابی آن می‌تواند عاملی محرک در جهت تشویق نهادهای دولتی در جهت اجرای بهتر سیاست‌های نظام می‌باشد. بنابراین مبتنی بر نتیجه تحقیق، اولاً پیشنهاد می‌شود که در منبع حقوقی مستقل، شرح وظایف هیئت نظارت به نحوی ذکر شده که با فلسفه وظایف شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام در تعارض نبوده و در صورت لزوم قانون اساسی تا حدودی اصلاح شود. ثانیاً با ورود نظام ارزشیابی عادلانه، عملکرد همه نهادها در خصوص اجرای سیاست‌های کلان در نظر گرفته شود و در چارچوب اخلاق و قانون، حقوق کارمندان را حفظ نماید.

منابع

- اسماعیلی، محسن؛ طحان نظیف، هادی (۱۳۸۷). تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ۶۱(۱)، ۹۳-۱۲۷.
- انصاری، مجید (۱۳۸۵). جایگاه سیاست‌های کلی در نظام قانونگذاری ایران، مجموعه مقالات همایش یکصدمین سال قانونگذاری، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- حاجی علی خمسه، مرتضی (۱۳۹۷). الگوی مطلوب نظام حقوقی حاکم بر سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، رساله مقطع دکتری، دانشگاه تهران.
- حسینی پور اردکانی، سیدمجتبی؛ ابریشم کش، محمدمبین (۱۳۹۴). مجموعه قوانین و مقررات شورای نگهبان، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، جلد اول.
- راسخ، محمد (۱۳۹۶). نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: دراک، جلد اول.
- رضایی زاده، محمدجواد؛ اکبری، احسان (۱۳۹۶). درآمدی بر ابعاد حقوقی سیاست‌های کلی نظام اداری، تهران: مجد، جلد اول.
- زارعی، حسین (۱۴۰۰). تخلفات اداری، تهران: دوران، جلد اول.
- سعیدی فرد، لیل (۱۳۹۷). امکان سنجی تعیین شرایط حقوقی نظارت بر حسن اجرای وظایف نمایندگی در رعایت قسم نامه در سیاست‌های کلی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- طباطبائی، منوچهر (۱۴۰۰). حقوق اداری، تهران: میزان، جلد اول.
- طحان نظیف، هادی؛ بکشلو، رضا (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل گسترده و قلمرو نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام، *سیاست‌گذاری عمومی*، ۶(۱)، ۳۰۵-۳۲۲.
- غلامی، علی؛ بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۲). مفهوم، ماهیت و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام، *دانش حقوق عمومی*، ۱(۱)، ۵۱-۷۲.
- فتاحی زفرقندی، علی؛ اصلانی، فیروز (۱۳۹۸). تحلیل نقاط ابهام نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام در فرایند تقنین، *دانش حقوق عمومی*، ۸(۲۶)، ۸۹-۱۱۰.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۹.
- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۳.
- قانون صلاحیت نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، مصوب ۱۳۸۲.
- قانون کار، مصوب ۱۳۶۹.

قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان، مصوب ۱۳۹۱.

کدخدایی، عباسعلی؛ طحان نظیف، هادی (۱۳۹۶). شرح قانون اساسی، فصل هشتم، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، جلد اول.

موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۳). جستارهایی در حقوق عمومی، تهران: خرسندی، جلد اول.

موسی زاده، ابراهیم؛ مهدوی راد، نعمت (۱۳۹۲). سیاست های کلی نظام اداری، ماهیت و مبانی، تهران: انتشارات مرکز، مدیریت دولتی، جلد اول.

Ampudia, M., Beck, T., Beyer, A., Colliard, J. E., Leonello, A., Maddaloni, A., & Marques-Ibanez, D. (2019). The architecture of supervision.

Chen, H., Hou, C., Zhang, L., & Li, S. (2020). Comparative study on the strands of research on the governance model of international occupational safety and health issues. Safety science, 122, 104513.

Elamer, A. A., Ntim, C. G., Abdou, H. A., & Pyke, C. (2020). Sharia supervisory boards, governance structures and operational risk disclosures: Evidence from Islamic banks in MENA countries. Global Finance Journal, 46, 100488.

Isaeva, E. A., & Leshchenko, J. G. (2019). Evaluation of the effectiveness of modern models of regulation of financial markets. Креативная экономика, 13(10), 2045-2066.

Sahay, M. R., & Cihak, M. M. (2018). Women in Finance: a case for Closing Gaps. International Monetary Fund.